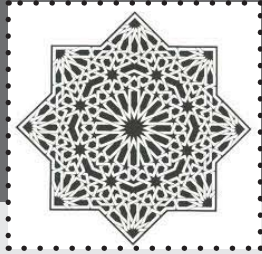


فرقه نصیریه (علویان) در میان منابع فرق اسلامی



محمد بقائی^۱

چکیده

فرقه نصیریه از زمان امام حسن عسکری توسط محمد بن نصیر نمیری بنیان نهاده شد که ادعای بابیت امام را داشت. در مورد این فرقه مانند دیگر فرق اسلامی، در منابع فرق و مذاهب، مطالبی توسط ارباب ملل و نحل بیان شده است. این مطالب که در منابع قدیمی و معاصر بیان شده‌اند، متفاوت و گاهی متناقض و مبهم هستند. در این مقاله ابتدا دیدگاه ملل و نحل نویسان درباره نصیریه و یا همان علویان امروزی ارائه و سپس به دیدگاه نویسندگان جدید و معاصر پرداخته می‌شود. آن‌گاه به نظاره تفاوتها و تناقضات میان این دیدگاه و آنچه به علویون نسبت می‌دهند، می‌نشینیم. در پایان به



اعتقادات علویان امروزی و آنچه خود از اصول دینیشان بیان می کنند، خواهیم پرداخت. اطلاعات صحیح و مستندی که مورد تأیید علویان باشد، درباره این فرقه بسیار کم است. تحقیقات درباره فرقه مذکور نیز در دهه های اخیر شروع شده است و در میان منابع فارسی نیز منبع مستقل و جامع در مورد این فرقه وجود ندارد و تنها چند مقاله پراکنده در این زمینه یافت می شود. متأسفانه در میان ارباب ملل و نحل شرط انصاف و بی طرفی در معرفی فرق و مذاهب رعایت نشده است و در هر جا که نویسنده در صدد معرفی فرقه و یا شخصیتی که مخالف مذهب خویش بوده، برمی آمده، خواسته یا ناخواسته از مرز انصاف دور شده و آنچه را خود می خواسته، به آنها نسبت می داده است. یکی از فرقه هایی که این زهر به کامشان ریخته شده و شاید بیشترین ظلمها به آنها رفته است، فرقه علویان اثنا عشری است که دوست و دشمن، خاورشناس و اسلام شناس، مسلمان و غیرمسلمان، هر چه خواسته اند، به آنها نسبت داده اند.

البته ممکن است گفته شود که شاید آنچه در گذشته به آنان نسبت داده شده، مربوط به پیشینیان این فرقه است که دارای عقایدی بوده اند، ولی امروزه علویان خود را از عقاید پیشینیان رها ساخته اند. پس نباید علویان امروز را به چوب پیشینیان برانیم، بلکه می بایست در پی فهم عقاید آنها آن طور که هست، برآییم.

کلیدواژه ها: فرقه، نصیریه، علویان، سوریه.

مقدمه

نصیریه (علویان) که با بیداری و قدرت گیری خود در منطقه غرب آسیا در یکی دو قرن اخیر مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. در قرن سوم قمری و در زمان امام حسن عسکری و دوران غیبت صغری در عراق شکل گرفت. محمد بن نصیر نمیری با استفاده از بحران عقیدتی دوران غیبت صغری و ادعای بابت موفق شد جماعتی را گرد خود جمع کند. نیم قرن پس از او حسین بن حمدان خصیبی دومین مؤسس نصیریه توانست با تعالیم بسیار و تبلیغ گسترده در مناطق جهان اسلام و آمیختن آموزه های نصیری با تصوف و همچنین با حمایت دولت حمدانی به ویژه سیف الدوله پایه های نصیریه را محکم سازد. تسلط فاطمیان بر شام و تأثیر و تأثرات اسماعیلیه و نصیریه بر یکدیگر، چالشهایی را برای نصیریه به وجود آورد. هر چند این فضای شیعی به آنان کمکهایی کرد. پس از آن با حمله دولت بیزانس به شمال شام و درگیریهای مذهبی در این

منطقه، نصیریه با رهبری شیخ طبرانی به جبال و سواحل لاذقیه رفتند و در آنجا در مناطقی چون: طرسوس، انطاکیه، لاذقیه، جبله، طرسوس، جبل لکام (که به جبال علویان مشهور است) و ... مستقر شدند.

قرن ششم قمری آغاز افول علویان در سوریه در سایه درگیریهای قومی و مذهبی زنگیان، ایوبیان، ممالیک و صلیبیان است. در قرن نهم و پس از آن حکومت عثمانی موانع و مشکلات فراوانی برای این فرقه به وجود آورد. پس از فروپاشی عثمانی، مناطق علوی نشین مدتی مستعمره فرانسه بود، که توانستند به استقلال برسند و اکنون در سوریه شاهد حکومت علوی هستیم.

● واژه و اصطلاح نصیریه و علویان

خود نصیریه این نام را مشتق از نام پیشوایشان محمد بن نصیر می دانند. در متون اسلامی این نام قبل از تأسیس این فرقه در لاذقیه در قرن پنجم، ثبت نشده است. اولین بار در اوایل قرن پنجم قمری در اثری از حمزه بن علی یکی از مؤسسان مذهب دروزی، به نام «الرسالة الدامغة فی الرد علی الفاسق النصیری» و نیز در دو اثر «رسالة الغفران» و «اللزومات» از ابوالعلاء معری این نام به کار رفته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۸۶). در مورد واژه علوی که امروزه در سوریه خطاب به نصیریه به کار می رود، در تاریخ اسلام به معنای منتسب به علی (ع) آمده است و اشاره به شیعیان و پیروان آن امام دارد. همچنین علویان در متون اسلامی اشاره به علویان طبرستان نیز دارد. اختصاص این نام به پیروان نصیریه پس از انتشار کتاب محمدامین غالب الطویل نویسنده علوی راجع به تاریخ علویان و در اوایل قرن بیستم بوده است.

برای آشنایی با این دو واژه به چند دایرة المعارف اشاره می کنیم:

۱. در دایرة المعارف فارسی مصاحب، در توصیف نصیریه چنین آمده است: «نصیریه، اصحاب نصیر نمیری بودند که در حق امام علی بن محمد النقی غلو کرد و خود را پیامبر خواند. شرح عقاید این فرقه که هنوز بقایای ایشان در جبال سوریه ساکن هستند، به تفصیل در کتب ملل و نحل آمده است. این فرقه را نمیریه نیز خوانده اند» (مصاحب، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۱۲).

۲. در فرهنگ فارسی معین، نصیریه چنین تعریف شده است: «نصیریه یا علویه یا علویان: متکلمان شیعه و سنی درباره نصیریه و عقاید آنان مطالب متناقضی نوشته اند. از نوشته بعضی از

قدما و متکلمان چنین برمی آید که این فرقه از پیروان عبدالله بن سبأ هستند و بعضی آنان را از فرق زیدیه به شمار می آورند. بعضی نوشته اند فرقه ای از غلاة هستند و معتقدند که حق تعالی در ذات امیرالمؤمنین علی (ع) حلول کرده و گویند ظهور روحانی در جسمانی، مطلبی است غیر قابل انکار؛ مانند ظهور جبرئیل به صورت دحیه کلبی؛ و چون علی و اولادش از سایر معصومان برترند و وابسته به اسرار ربانی و مؤید به تأیید الهی می باشند، حق به صورت علی ظهور کرد. بعضی نوشته اند نصیری، تابع محمد بن نصیر نمیری اند و او امام علی النقی را رب و خود را مُرسل از طرف او خواند. بعضی گویند نام فرقه ای است که به نبوت محمد بن نصیر معتقد هستند. امروز گروهی از نصیری در شمال سوریه سکونت دارند. بعد از کشتاری که ترکها از علویان کردند، نام علویان به نصیری بدل شد و بعد از ۴۱۲ سال، یعنی پس از پایان جنگ جهانی در ۱۹۱۸م، دوباره این فرقه نام علویان به خود نهادند.

۳. در المنجد نیز در مورد آنان این گونه آمده است: «نصیری یا علویان که در جبل علویان و شمال سوریه ساکن اند، منسوب به محمد بن نصیرند و بزرگ ترین متکلم آنها المصیبی است». همان طور که از تعاریف فوق برمی آید، تعاریف ضد و نقیضی در مورد نصیری یا علویان وجود دارد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

● تاریخ مختصر علویان

چنان که از منابع تاریخی و منابع فرق برمی آید، نصیری در زمان امام حسن عسکری (ع) (۲۳۲-۲۶۰ق)، توسط محمد بن نصیر نمیری (د ۲۷۰ق) که در حق امام غلو نمود و ادعای بایت امام (البته ادعاهای دیگری نیز به وی منتسب می کنند) را کرد، پا به عرصه وجود نهاد. هرچند در برخی متون تاریخی زمان پیدایش نصیری را دوران امام هادی (ع) می دانند، اما نظر صحیح تر و غالب مورخان، عصر امام یازدهم است، البته جمع این دو نیز ممکن است و تناقضی میان آن دو وجود ندارد.

بعد از مرگ ابن نصیر، محمد بن جندب به عنوان «باب» امامان جانشین او شد و بعد از جندب، ابو محمد عبدالله جنان جنبلانی (د ۲۸۷ق)، معروف به فارسی (ایرانی)، از شهر جنبلا واقع در میان کوفه و واسط در جنوب عراق، جانشین او گردید. جنبلانی فرقه صوفی جدیدی تأسیس کرد که بعد از او جنبلانی نام گرفت. او به مصر رفت، و در آنجا خصیبی با وی ملاقات

کرده و از پیروانش شد. او سپس به اتفاق خصیبی که فقه و فلسفه، طالع بینی، نجوم و دیگر علوم معروف در آن زمان را تعلیم می داد، به جنبل بازگشت (مفتخری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۷). بعد از مرگ جنبلانی رهبری فرقه نصیری را ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (د ۳۴۶ق) بر عهده گرفت که نصیریان تا حدود زیادی به واسطه ایجاد وحدت فرقه و محکم کردن تعلیماتشان به او افتخار می کنند و به همین دلیل است که نویسنده نصیری، محمدامین غالب الطویل، خصیبی را به عنوان «علوی بزرگ» توصیف می کند (غالب الطویل، بی تا، ص ۲۵۷). مطابق منابع موثق نصیری، خصیبی نظر مساعد حاکم حمدانی سیف الدوله (حکومت ۳۳۳ تا ۳۵۶ق) را به دست آورد تا به او در تبلیغ تعالیمش کمک کند. او با حمایت سیف الدوله، حلب را به عنوان مرکز فعالیتش برگزید و مریدانش را به ایران، عراق، مصر و مناطق اطراف فرستاد تا تعالیمش را منتشر کنند. هدف اصلی خصیبی این بود که مردم را پیش از هر اعتقادی به سوی فرقه جنبلانیه که توسط سرورش جنبلانی تأسیس شده بود، جذب کند (همان، ص ۲۵۸).

جانشین خصیبی در حلب، محمد بن علی جلی بود. او مدتی زندانی مسیحیان بود و پس از سال ۳۸۴ق، احتمالاً در حلب، از دنیا رفت (همان، ص ۲۶۰). با تسلط فاطمیان بر شام و تأثیر و تأثرات اسماعیلیه و نصیریه بر یکدیگر، چالشهایی برای نصیریه به وجود آمد. هر چند این فضای شیعی به آنان کمکهایی کرد، اما سرور بن قاسم طبرانی، جانشین جلی در حلب، در سال ۴۲۳ق آن شهر را به دلیل جنگهای پیاپی و حمله دولت بیزانس به شمال شام و درگیریهای مذهبی در این منطقه ترک کرد و بدین ترتیب نصیریه با رهبری شیخ طبرانی به جبال و سواحل لاذقیه رفتند و دوره ای از انزوا و کناره گیری از متن حوادث جهان اسلام را آغاز کردند که تا دوران عثمانی به طول انجامید.

در نخستین سالهای قرن دوازدهم میلادی بخش غربی قلمرو نصیریان توسط صلیبیها تصرف شد. به دنبال تصرف لاذقیه توسط صلاح الدین در سال ۵۸۴م، جبل بخشی از سلطان نشین ایوبی شد. در دوره ممالیک تلاشهای زیادی صورت گرفت تا نصیریان به کیش تسنن درآیند و تشرف به این فرقه ممنوع شد. ابن تیمیه با فتوای مشهور خود که در ادامه مقاله متن آن می آید، نصیریان را بدعت گذارتر از بت پرستان دانست و جهاد علیه آنان را تجویز کرد. ولی نصیریه از این اذیتها جان سالم به در برد و تا دوره عثمانی فعال ماند. در این دوره ظاهراً فشار بر این فرقه کاهش

یافت. اما در مواقع بسیاری، به ویژه در سال ۱۸۷۰م و ۱۸۷۷م، سربازان عثمانی قلمرو نصیریان را غارت کردند. نصیریان سرانجام موفق شدند که قدرت قبایل را درهم شکسته و در آنجا حکومت مستقلی برقرار کنند.

در سالهای آخر امپراطوری عثمانی، محمدامین غالب الطویل، نصیری اهل آدنا و رئیس پلیس چند ولایت، تاریخ العلویین را تألیف کرد که در سال ۱۹۲۴م به عربی منتشر شد. در این کتاب اصطلاح نصیری که از قرون وسطا کاربرد داشت، برای نخستین بار جای خود را به اصطلاح علوی داد که از آن به بعد رایج شد.

هدف این کتاب آن بود که نصیریان را از اشتهارشان به بدعت گذار و حتی مشرک نجات دهد و نشان دهد که در واقع آنان شیعیان دوازده امامی راستین اند. به همین دلیل است که از سال ۱۹۲۰م به این طرف قضات جعفری مذهب در شهرهای جنوب کشور سوریه منصوب شده اند. بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی، هنگامی که در ۱۹۲۰م سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت، مقامات فرانسوی قلمرو جداگانه نصیری را زیر نظر مأمور بلند مرتبه فرانسه در بیروت، ایجاد کردند. در جولای ۱۹۲۲م، زمانی که این قلمرو نصیری به دولت تبدیل شد، دولت العلویون نام گرفت و دارای یک شورای نمایندگی با ۱۷ عضو بود؛ ۱۲ کرسی در دست نصیریان و پنج کرسی در دست سنیان و دیگر اقلیتها. در سال ۱۹۳۰م، قانون اساسی، نهاد سیاسی دولت را مشخص کرد و رسماً به عنوان دولت لاذقیه شناخته شد. منطقه علویان در سال ۱۹۳۷م به استانی از دولت جدید سوریه تبدیل شد.

پس از سالهای استقلال در سال ۱۹۷۰م، ژنرال نصیری، حافظ اسد، قدرت نظامی را در سوریه به دست گرفت و در ۲۲ فوریه ۱۹۷۱م، او اولین رئیس جمهور نصیری در تاریخ کشور شد. اسد از نومایلاتیه (numaylatiyya)، شعبه ای از متاویرا یکی از قبایل اصلی نصیری در سوریه برخاسته است. پس از مرگ حافظ در سال ۲۰۰۰م، پسر وی بشار اسد به قدرت رسید. وی سعی کرد که ثباتی پایدار در سوریه برقرار کند. بشار پس از به قدرت رسیدن، سعی کرد تا اقتصاد بسته سوسیالیستی سوریه را که در زمان پدرش حافظ اسد ساخته شده بود، به یک اقتصاد باز و غیر سوسیالیستی تغییر دهد.

در سال ۲۰۱۱م با آغاز نهضت بیداری اسلامی و بالا گرفتن اعتراضات مردمی در جهان

عرب، تظاهراتهایی نیز در شهرهای مختلف سوریه به وقوع پیوست. با وجود اینکه اعتراضات در فضایی آرام آغاز شد، اما رفته رفته با بهره برداری و سوء استفاده‌ای که از این اعتراضات شد، این تظاهراتها به جنگی تمام عیار (که از جنگ داخلی به جنگی بین‌المللی تبدیل شده است) تبدیل شد که از حمایت حکومت‌های معارض با حکومت سوریه همچون: آمریکا، اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان برخوردار است و سوریه را وارد جنگی فرسایشی کرده که تاکنون ادامه دارد و هر روز بر شدت آن افزوده می‌شود و خسارت و تلفات آن بیشتر متوجه مردم است که در اثر جنگ و حملات تروریستی هزاران تن از آنان کشته و زخمی شده‌اند و صدها هزار نفر آواره گشته‌اند و بسیاری از شهرها ویران شده‌است. با تمامی این مسائل دولت علوی بشار هنوز در برابر این هجمه‌ها مقاومت می‌کند؛ هرچند که آینده روشنی برای ملت سوریه و دولت بشار مشخص نیست.

● جمعیت علویان

سوریه کشوری متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون است که براساس اعلام بانک جهانی (www.data.worldbank.org) در سال ۲۰۱۱م جمعیت آن برابر با ۲۰۸۲۰۳۱۱ نفر می‌باشد. در این کشور عربها ۹۰/۳ درصد جمعیت کشور و سایر اقلیت‌های قومی از جمله کردها و ارمنی‌ها ۹/۷ درصد باقی‌مانده جمعیت را تشکیل می‌دهند. درباره شمار جمعیت علویان اختلاف نظر است. اما براساس آمارهایی که ارائه شده، می‌توان این چنین گفت که در سوریه ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت علوی هستند که می‌توان جمعیت آنان را در حدود چهار میلیون نفر دانست.

در ترکیه نیز علویان جمعیت خود را در سال ۱۹۹۰م بیست میلیون نفر اعلام کردند و امروزه جمعیت آنان را در حدود همین جمعیت می‌دانند.

● نصیریه در منابع فرق اسلامی قدیمی

سعد بن عبدالله اشعری قمی در المقالات و الفرق دیدگاه بزرگان شیعه را ذکر می‌کند که در کتب خویش از نصیریه سخن به میان آورده‌اند و سپس به معرفی نصیریه می‌پردازد: «محمد بن نصیر نمیری: شیخ طوسی در رجال او را از اصحاب امام جواد ذکر می‌کند و در الغیبه به عنوان صحابی امام حسن عسکری ذکر می‌شود که پس از وفات امام ادعای مقام باییت امام را

می کند که متعلق به محمد بن عثمان بود و محمد بن عثمان او را لعن نموده است و از او براثت می جوید. علامه در بخش دوم به طور خلاصه در مورد محمد بن نصیر بیان می کند که وی از فضلی بصره بوده است» (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش، صص ۲۴۶ و ۲۴۷). نصیریه به او منسوبند. در احتجاج آمده است که محمد بن نصیر مدعی بود مبعوث به پیامبری از سوی امام حسن عسکری است که وی قائل به ربوبیت ایشان بود. وی معتقد به ازدواج با محارم بود. کشتی نیز درباره ایشان می گوید: محمد بن نصیر نمیری ادعای مبعوث شدن به پیامبری از سوی امام حسن عسکری داشت و اعتقاد به تناسخ و غلو در حق امام حسن و همچنین حلال بودن نکاح مردان و نیز حلول روح الهی در برخی مواقع از جمله حلول روح الهی در حضرت علی(ع) در جنگ خبیر را بدو منسوب کرده اند. ابن تیمیه نیز در مورد نصیریه می گوید: «و از احکام شرعی نصیریه این است: شهادت می دهم که خدایی جز حیدر(ع) نیست و گواهی می دهم که خدایی جز سلمان (دارنده قدرت مستحکم) نیست».

در مورد نوبختی شیعه می توان گفت که وی نظری همچون اشعری قمی

دارد و اتهاماتی همراه با ابهام در مورد نصیر و فرقه اش بیان می کند (نوبختی،

۱۳۵۵ق، ص ۹۳).

بغدادی، در فصلی از کتاب الفرق بین الفرق که به نصیریه اختصاص دارد، می نویسد: «فصل هشتم در توصیف شریعه و نصیریه از فرق رافضی: شریعه پیروان شخصی هستند که معروف به شریعی است و او کسی است که معتقد است روح خدا در پنج کس حلول کرده که پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین باشند و آن پنج تن خدایان اند و در مقابل این خدایان نیز ضد خدایان وجود دارند که هرچند در نام آنها اختلاف است، ولی آنها نیز مورد تکریم قرار می گیرند؛ چرا که اضرارند که باعث شناخته شدن فضیلت اشخاص می شوند و البته کسانی نیز در میان آنان اضرار را نمی کنند. آورده اند که شریعی روزی ادعا نمود که خدا در وی حلول کرده است. پس از او مردی از پیروانش که نصیر نام داشت و می پنداشت که خدا به کالبد وی آمده است، جانشین او شد. این هشتمین فرقه از روافض است که از دین اسلام به واسطه اعتقاد به غیر خدا خارج شدند» (بغدادی، بی تا، ص ۲۳۹).

ابوالحسن اشعری، بنیان گذار فرقه اشاعره، درباره نصیریه چنین آورده است: «فرقه ای از

رافضه که به آنها نمیریه گفته می شود، پیروان نمیری هستند که معتقدند خداوند در نمیری حلول کرده است (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵).

شهرستانی ضمن ذکر نصیریه و اسحاقیه در کنار هم می نویسد: «نصیریه بیشتر معتقدند که جزء الهی (در امام علی(ع)) وجود دارد و اسحاقیه معتقدند که امام علی(ع) در نبوت با پیامبر شریک بود و میان آنان اختلافات بسیار دیگری وجود دارد که ذکر نمی کنیم» (شهرستانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۵۲).

ابن حزم اندلسی نیز در عباراتی عجیب و غریب، این چنین آنها را معرفی می کند: «یکی از فرق سبئیه گروهی هستند که ادعای الوهیت امام علی را می کنند و آنها نصیریه هستند و در زمان ما بر منطقه خبه الاردن در شام، مخصوصاً شهر طبریه، غلبه یافته اند. از گفته های ایشان لعن (حضرت) فاطمه، دختر رسول خدا(ص) و (امام) حسن و (امام) حسین، فرزندان علی و سب آنها به بدترین شکل است با یقین به اینکه آنها شیاطینی به صورت انسان اند. این گروه معتقدند عبدالرحمن بن ملجم مرادی، افضل اهل زمین و بزرگوارترین آنها در آخرت است؛ چون او روح لاهوت را از تاریکی جسد رها ساخت» (ابن حزم، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۳).

در تبصرة العوام آمده است: «در مقالات اصحاب اهل دوم از فرق اسلام که ایشان را شیعه خوانند؛ بدان که در این زمان از قومی که خود را شیعه خوانند، چهار فرقت بیشتر نماند ... چهارم نصیریان. و فرقت اول از نصیریان ... سبائیه اند و فرقت دوم کاملیه اند ... فرقت سوم بیانیه اند ... فرقت هشتم شریعیه اند و ایشان گویند خدای تعالی بر نبی و علی و فاطمه و حسن و حسین فرود آمد و ایشان اله اند. نمیری گویند: خدای تعالی در وی فرود آمد - یعنی به علی - و او اله است. ... در زمان ما چهار فرقت بیش نباشند؛ اول نصیریان و بیان کفر ایشان کردیم» (ابن داعی حسنی رازی، ۱۳۶۴ش، صص ۱۶۷-۱۷۱).

استفتایی از ابن تیمیه شده است که او در پاسخ آن نظر خود را درباره نصیریه بیان داشته است: «نظریات علما و پیشوایان دین که خداوند از ایشان خشنود باد و آنان را در اظهار حق مبین و فرو نشاندن آتش فتنه های مخالفان توفیق دهد، درباره نصیریه چیست؟ کسانی که به حلال بودن شراب، تناسخ ارواح، قدم عالم، انکار وجود رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ در غیر این دنیا معتقدند، و می گویند نمازهای پنج گانه عبارت از پنج اسم یعنی نامهای علی، حسن و حسین

و محسن و فاطمه است و ذکر نام این پنج تن، آنان را از غسل جنابت و وضو و سایر شرایط و واجبات نماز بی نیاز می سازد. روزه نیز نزد آنان عبارت از نام ۳۰ مرد و ۳۰ زن است که در کتب خویش از آنان نام می برند و اینجا جای ذکر اسامی آنان نیست. به عقیده این گروه، خالق آسمانها و زمین، علی بن ابی طالب است و هم در آسمان و زمین امام است...».

به نظر می رسد متن استفتا با یک پیش داوری پرسیده شده و سائلان در پی گرفتن تأیید در باب انتساب اتهامات خود به نصیریه بوده اند و آنان را با حقیقت کاری نبوده است. از سوی دیگر این تیمیه نیز ظاهراً با فرقه نصیریه چندان آشنا نبوده است و هر آنچه را گفته شده، ملاک حق و داوری قرار داده است.

متن فتوای ابن تیمیه نیز چنین است: «جماعتی که از آنان یاد شد و نصیریه نام دارند و نیز سایر فرقه های قرامطه باطنیه، از یهودیان و مسیحیان و بلکه از بسیاری از مشرکان کافرترند و ضرری که متوجه امت محمد(ص) می سازند، از ضرر کافران محارب از قبیل کافران ترک و فرنگ و همانند آنان بیشتر است؛ زیرا این گروه نزد مسلمانان ناآگاه به تشیع و موالات اهل بیت تظاهر می کنند، در حالی که در حقیقت نه به خدا ایمان دارند و نه به رسول او، نه به کتاب او، نه به امری و نه به نهی ای، نه به ثوابی و نه به مجازاتی، نه به بهشتی و نه به دوزخی، و نه به هیچ کدام از پیامبران پیش از محمد(ص) و نه به دینی از ادیان پیشین، بلکه در برخورد با کلام خدا و سخن رسول او که نزد همه مسلمانانش شناخته شده است، آن را بر طبق آنچه بدان عقیده دارند، تأویل می کنند» (همان).

اینها بخشی از عبارات ملل و نحل نویسان تا دوره ابن تیمیه است که به عقاید نصیریه، نمیریه و شریعیه پرداخته اند. در برخی از نوشته ها، نظیر اشعری قمی و نوبختی، اسم «نصیر» و «نمیر» به عنوان بنیان گذار آمده است، اما برخی نیز نظیر ابوالحسن اشعری به هیچ وجه به بنیان گذار اشاره نکرده اند. این امر که نمیر و نصیر یکی هستند یا شریعیه در اصل نمیریه بوده و مطالبی از این قبیل، از نوشته های ملل و نحل نویسان به دست نمی آید.

از سوی دیگر، عقاید نسبت داده شده نیز بسیار متفاوت و گاهی در حد تناقض اند. در یکجا گفته شده خدا در روح «نمیر» حلول کرده و گاهی گفته شده در روح پنج تن حلول نموده است. گاهی حضرت زهرا در اوج قرار گرفته و گاهی بدترین توهینها به آن حضرت روا داشته شده

است. گاهی پنج تن آل عبا پنج خدا هستند و گاهی آنها مورد بدترین دشنامها قرار می گیرند. به نظر می رسد که فرقه نصیریه فرقه ای مهجور در آثار ارباب ملل و نحل هستند و البته این فرقه نیز از بی انصافی و بی عدالتی فرق نویسان و از اتهامات و انتسابات بی پایه و مبهم و متناقض آنان به دور نمانده است. به هر حال، عبارتها چنان متفاوت است که به آسانی نمی توان دیدگاه قابل قبولی از میان آنان به دست آورد.

با همه این تفاسیر این نکته مورد تأمل است که نصیریه یا علویان امروزی هیچ یک از این اتهامات و انتسابات را قبول ندارند و آنها را افترا و تهمتی بیش نمی دانند.

حال به دیدگاه تعدادی از نویسندگان جدید و معاصر می پردازیم: در کتاب الفرق و الجماعات الاسلامیة، از فرقه نمیریه و نصیریه سخن به میان می آید و نویسنده نصیریه و علویان را یکی می داند (زمزم، ۱۴۲۲ق، صص ۱۱۸-۱۲۳) و بنیان گذار نصیریه و نمیریه نیز یکی شمرده می شود. به طور قطع آن چنان که از این کتاب و سایر منابع برمی آید، نمیر و نصیر هر دو، یک شخص و نصیریه و نمیریه هر دو، یک فرقه هستند. در کنار این اظهار نظر، نویسنده تاریخ المذاهب الاسلامیة درباره نصیریه این گونه اظهار نظر می کند که برای این گروه جز اسمی از اسلام باقی نمانده است و اینان معتقد به الوهیت حضرت علی هستند (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ص ۵۴). شیخ علی عزیز ابراهیم نویسنده علوی در مورد منشأ علویان این چنین آورده است: «علویان فرقه ای از شیعه امامیه هستند و آن چنان که نویسنده کتاب تاریخ العلویون تصور می کند، نیست ... بلکه حقیقت این است که نام نصیریه از نسبت مکانی است که علویان پس از ظلم عثمانی به آنجا پناهنده شدند، آمده است و آن کوه نصیریه است» (ابراهیم، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲).

محمد امین غالب الطویل، هدف اصلی خصیبه دومین مؤسس نصیریه را این می داند که مردم را پیش از هر اعتقادی به سوی فرقه جنبلانیه که توسط سرورش جنبلانی تأسیس شده بود، جذب کند. الطویل معتقد است که مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، بیزانسیها و ترکان به فرقه جنبلانیه متصل شدند و فرقه ای را شکل دادند که اکنون به علویان، یا نصیریان موسوم است (غالب الطویل، بی تا، ص ۲۶۱).

نویسنده کتاب العلویون النصیریون می نویسد: «نصیریان معتقدند که علی، محمد و سلمان، سه ذات الهی را تشکیل می دهند و از دیگر اعتقادات اینان، تناسخ است».

محمد رضا حکیمی، در کتاب نهایی الفرق نهایی الملوک می نویسد: «اینها اصحاب محمد بن نصیر نمیری اند و او از غلات بود و ادعا می کرد که از طرف امام عسکری به نبوت مبعوث شده است. او قائل به تناسخ بود و در حق امام عسکری غلو نمود و قائل به ربوبیت آن حضرت شد و معتقد به اباحه محرمات و جواز نکاح مردان با مردان بود» (حکیمی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۰).

حسین صابری نیز محمد بن نصیر را از غالیانی می داند که امام هادی(ع) به خاطر تفکرات غلو آمیزش از او بیزاری جسته است (صابری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۹۵).

شیبی، نویسنده معروف عراقی، در موارد مختلف در کتاب الصلوة بین التصوف و التشیع به این گروه پرداخته و معتقد است: آنها فرقه ای هستند که امام علی را خدا می دانند و مسیحیت و اسلام را جمع نموده اند (شیبی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۴۸).

در کتاب مقالات الاسلامیین چنین آمده است: «حقیقت در مورد دین و آنچه آنان بدان معتقدند، این است که علی(ع) را خدا و محمد را حجاب خدا (وسیله شناخت) خدا و سلمان را باب خدا می دانند» (بدوی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۹۰). محمد جواد مشکور، نصیری به این گونه معرفی می کند: «نصیری که آنان را انصاریه و علویه نیز می گویند، منسوب به ابن نصیر نامی هستند و در قرن پنجم قمری از شیعه امامیه منشعب شدند و بعدها در شمال غربی سوریه جای گرفتند. تعالیم نصیری به عبارت است از التقاط عناصر شیعه و مسیحیت و معتقدات مردم پیش از اسلام. به عقیده ایشان خدا ذات یگانه ای است که مرکب از سه اصل لایتجزی به نامهای معنا، اسم و باب است. این تثلیث به نوبت در وجود انبیا مجسم و متجلی گشته است. آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف شد و آن ذات یگانه در تثلیث لایتجزایی در وجود علی، محمد و سلمان فارسی تجسم یافت. بدین سبب، تثلیث مزبور را با حروف «عمس» معرفی نمودند که اشاره به حرف اول سه اسم علی، محمد و سلمان است. نصیری معتقد به تناسخ اند و مانند دروز که به دو دسته روحانی تقسیم می شوند، به دو طبقه عامه و خاصه منقسم می گردند؛ خاصه از خود کتب مقدس دارند و مضمون آنها را تأویل می کنند، ولی برای عامه مکشوف نمی سازند (مشکور، ۱۳۶۲ش، صص ۱۸۵ و ۱۸۶).

از دیگر نویسندگان تاریخ معاصر شیعه، محمد کاظم خواجه‌یون نیز محمد بن نصیر را کسی می داند که پس از امام حسن عسکری(ع) همچون ابوالخطاب خود را فرستاده امام دانست که

برخی وی را در حد پیامبری ستودند (خواجویان، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۳). قابل توجه است که ایشان این ادعای پیامبری را به پیروان او منسوب می‌دانند؛ نه اینکه خود وی چنین ادعایی کرده باشد. یحیی امین نیز در معجم الفرق اسلامیه درباره نصیریه می‌نویسد: «اینان فرقه‌ای از غلات و پیرو فردی به اسم نمیری بودند. بعضی گفته‌اند که او ادعا کرد روح خداوند در پنج نفر - پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین، که خدایان پنج گانه هستند - حلول کرده است. برخی گفته‌اند که او ادعا کرد خداوند در او حلول کرده است». این نویسنده درباره نصیریه نیز می‌نویسد: «فرقه‌ای از غلات بودند که از بین رفتند». سپس دیدگاه‌های آنان را بیان می‌کند. وی همچنین درباره علویان نیز می‌نویسد: «بعضی ادعا کرده‌اند که اینان منسوب به نصیریه‌اند، ولی خود آنها می‌گویند که شیعه اثنا عشری‌اند، به فقه امام صادق (ع) عمل می‌کنند و بین آنها و شیعه بعضی تفاوت‌های مذهبی وجود دارد. اینان، در دوستی امام علی و نه در شخص آن حضرت، غلو می‌کنند و معتقدند که پیامبر به اهل بیتش وصیت نمود. این گروه معتقد به طهارت (عصمت) ائمه‌اند و سلمان را هم به آنها اضافه می‌کنند. دلیل این اندیشه هم روایت «سلمان منا اهل البیت» است. اینان معتقدند بنیان‌گذاران علویان، ابوذر، حجر بن عدی، سلمان فارسی، مقداد، بلال حبشی و عمار بن یاسر هستند (امین، ۱۴۰۶ق، صص ۱۷۳ و ۱۷۴).

آیت الله سبحانی در البحوث در بخشی به عقاید انتسابی به نصیریه اشاره می‌کند. عقایدی مثل حلول و غلو در حق ائمه، تناسخ، نبوت محمد بن نصیر و شراکت امام علی با حضرت محمد در نبوت، ازدواج با محارم و مردان و ... همه این اتهامات را بدون سند و غیر قابل اعتماد می‌داند (سبحانی، بی تا، ج ۸، صص ۴۵۹ و ۴۶۰). وی بزرگ‌ترین اتهامی را که به علویان نسبت داده شده، غلو در حق امام علی (همان، ج ۶، ص ۴۶۰) و عقاید آنها را بر حسب منابع و مصادر آگاه، بدون اختلاف با عقاید شیعه اثنی عشری می‌داند (همان، ج ۶، ص ۴۰۵). همچنین عقاید علویان را چنین تبیین می‌کند: علویان به رسالت محمد (ص) و امامت علی (ع) و یازده امام از نسل او باور دارند و ... و اصول دین نصیریه را پنج اصل شیعه اثنی عشری: توحید، نبوت، معاد، امامت و عدالت و فروع دین را نیز همان ۱۰ فرع شیعه اثنی عشری معرفی می‌کند (همان، ج ۸، صص ۴۰۶ و ۴۰۷). با تمام این تفاسیر، مطالبی که در منابع جدید آمده، قابل اعتماد نیست؛ چرا که استناد آنها به منابع قدیمی است و براساس حب و بغض نوشته شده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۸).

● علویان از دیدگاه خودشان

علویان تمام اتهامات و انتساباتی را که به آنها داده شده، انکار و رد می کنند و خود را شیعه اثنا عشری می دانند. در این زمینه کتابهای فراوانی نوشته اند.

یکی از این کتب، کتاب العلوویون بین الغلو و الفلسفه و التصوف و التشیع نوشته نویسنده علوی شیخ علی عزیز ابراهیم است که کتابهای متعددی درباره علویان نوشته و با اندیشمندان شیعی، نظیر آیت الله سید محسن حکیم، امام موسی صدر و شیخ محمدمهدی شمس الدین، مراوده داشته و پیامهای آنها را در مقدمه کتابش، چاپ کرده است. آن چنان که از کتابهای نویسندگان علوی همچون محمدامین غالب الطویل، شیخ عیسی سعود، شیخ علی عزیز ابراهیم و دیگران برمی آید، عقاید علویان را این چنین می توان جمع بندی کرد:

۱. پیامبر، اهل بیت را مرجع و رهبر دینی مسلمانان قرار داده است.
۲. به تبری از دشمنان ائمه معتقدند.
۳. علویان، مسلمانان شیعه و موحدند که خداوند را از هر شباهتی با مخلوقات منزه می دانند.
۴. به اسلام آوردن واقعی ابوسفیان و همسرش هند و فرزندشان اعتقاد ندارند.
۵. علویان بر این اساس که از صدر اسلام نیز عقاید مخفی و مکتومی همواره وجود داشته که تنها اهل بیت از آن آگاه بوده اند، عقاید خود را مخفی می دارند.
۶. پنج تن از یاران امام علی (ع) نزد علویان از احترام خاصی برخوردار هستند. آنان عبارتند از: مقداد، ابوذر غفاری، عبدالله بن رواحه انصاری، عثمان بن مظعون و قنبر بن کادان. آنان به نبوت سید پیامبران، حضرت محمد (ص) و امامت امامان دوازده گانه از اهل بیت طاهر پیامبر اعتراف دارند. آنها عربهای خالص اند که چیزی داخل نسبت آنها نشده است، تا از عرب خالص بودن خارج شده باشند.
۷. علت غلوی که عارض آنان شده، عزلت و گوشه گیری و محرومیت و جهل بوده است.
۸. آنان به جای اسلام به عنوان دین و عربیت به عنوان نسب و تشیع به عنوان مذهب، هیچ چیز دیگری را به عنوان بدیل نمی پذیرند.
۹. بیشتر علویها نه حلول و نه تناسخ را قبول ندارند و صوفیان آنها هم قائل به تجلی اند (نه

حلول).

۱۰. خیر قضا و قدر، از ناحیه خداوند و شرّ آن از ناحیه نفوس است. آنها نه جبر را می پذیرند و نه تفویض را.

۱۱. اهل بیت، فرع حقیقت محمدیه و انسانهایی ویژه و معصوم اند.

نتیجه

۱. نام این مذهب را باید علوی دانست؛ چرا که نام نصیریه علاوه بر اینکه خوشایند علویان نیست، اطلاق آن (با توجه به اعتقاداتی که به نصیریه در منابع فرق نسبت داده شده و مورد قبول علویان نیست) به کسانی که امروزه به نام علویان در ترکیه و سوریه و دیگر مناطق می شناسیم، صحیح به نظر نمی رسد.

۲. نصیریه را باید مذهبی دانست که نتوانسته به رشد خود در جهان اسلام ادامه دهد، به طوری که هر چه از زمان پیدایش آن گذشته، بیشتر دچار استحاله شده است؛ زیرا آنچه امروز به عنوان عقاید علویان شناخته می شود، کمتر شباهتی به گزارش منابع قدیمی فرق در باب فرقه نصیریه دارد.

۳. گزارشی که ارباب ملل و نحل درباره فرقه نصیریه ارائه کرده اند، دیدگاههای مبهم، متفاوت و گاهی متناقض است که به سختی می توان به آن اعتماد کرد و به یک نقطه مشترک رسید.

۴. در توصیف مذهب علویان می بایست به تغییرات و شرایط محیطی و تاریخی که این فرقه با آن درگیر بوده است، توجه داشت، تا از این طریق بتوان گزارشی منصفانه و به دور از هرگونه ناعدالتی و طرف داری و یا دشمنی ارائه داد.

۵. یکی از نویسندگانی که کتابش حکم کتاب مرجع را پیدا کرده، منیر شریف است که مباحث فراوانی درباره علویها طرح کرده و از جمله بیانیه حدود ۸۰ نفر از علمای علوی را آورده که همان اعتقادات اثنی عشری در باب اصول و فروع دین است. این خود یک سند مهم در باب عقاید علویان امروزی در ترکیه و سوریه است.

۶. علویان را امروز باید یکی از فرق شیعه (همان طور که خود علویان - با توجه به بیانیه ۸۰ تن از علمای آنان - به این امر اذعان دارند) نزدیک به مذهب شیعه اثنی عشری دانست.

۷. همان‌طور که شیخ محمدحسین فضل‌الله در مقدمه کتاب اصول‌الدین عند الشیعة العلویین می‌نویسد، یکی از علل وقوع انحراف در دیدگاه‌های علویان در طول برهه‌ای از تاریخ، دور افتادن آنها از مراکز فرهنگی و ظلم و ستمی است که به آنها روا داشته شده است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابراهیم، علی عزیز، العلویون بین الغلو و الفلسفه و التصوف و التشیع، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الایواء و النحل، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۳. ابن داعی حسنی رازی، سید مرتضی، تبصره‌العوام فی معرفه‌مقالات‌الانام، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ش.
۴. ابوزهره، محمد، تاریخ‌المذاهب‌الاسلامیه، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۶م.
۵. اشعری قمی، المقالات و الفرق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلیین، تصحیح: هلموت ریتز، نشرات‌الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
۷. امین، یحیی، معجم‌الفرق‌اسلامیه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۸. بدوی، عبدالرحمن، مقالات‌الاسلامیین، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۹. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق و بیان فرق‌الناجیه منهم، بیروت، دارالجلیل؛ دارالآفاق، بی‌تا.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، نهایت‌الفرق‌نهایه‌الملوک، بیروت، دارالفرودس، ۱۴۱۰ق.
۱۱. خواجویان، محمدکاظم، تاریخ‌تشیع، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۵ش.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب‌کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۳. زمزم، سعید رشید، الجماعات‌الاسلامیه، بیروت، مؤسسه‌البلاغ، ۱۴۲۲ق.
۱۴. سیحانی، جعفر، البحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق، بی‌تا.
۱۵. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، تصحیح: صدقی جمیل‌الطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۹ق.
۱۶. شییبی، کمال مصطفی، الصلّه بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲م.
۱۷. صابری، حسین، تاریخ‌فرق‌اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ش.
۱۸. غالب الطویل، محمدمامین، العلویون، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.
۱۹. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغه، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۸م.
۲۰. مشکور، محمدجواد، تاریخ‌شیعه و فرقه‌های اسلام، تهران، کتاب‌فروشی اشراقی، ۱۳۶۲ش.
۲۱. مصاحب، غلامحسین، دایره‌المعارف‌فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ‌فارسی، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.
۲۳. مفتخری، حسین، «ترجمه فصل ۲۲ کتاب غلات شیعه متی موسی»، مجله تاریخ اسلام، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ش.
۲۴. نوبختی، فرق‌الشیعه، نجف، المطبعة‌الحیدریه، ۱۳۵۵ق.